

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Arts & Music

هنر و موسیقی

نویسنده: تام مک کامان - [MacKaman Tom](#)

برگردان از: حمید محوی

۳۱ جنوری ۲۰۱۳

لینکلن



فلم «لینکلن» به تاریخ ۱۶ نومبر ۲۰۱۲ در ایالات متحده به روی پرده سینما آمد و سینماهای اروپا نیز آن را به تاریخ جنوری ۲۰۱۳ به نمایش گذاشتند. «لینکلن» فلمی است که با قدرت فوق العاده ای مبارزه دولت لینکلن برای به تصویب رساندن قانونی اصلاحی برای الغای نظام برده داری را طی سال ۱۸۶۵ نشان می دهد، یعنی آخرین سال جنگ داخلی آمریکا.



لینکلن

فلم روی پایان دوران اعتبار کنگره در آغاز ۱۸۶۵ تمرکز دارد، چهارمین سال جنگ داخلی آمریکا، پس از پیروزی قاطعانه انتخاباتی لینکلن و جمهوری خواهان علیه دموکراتها در انتخابات سال ۱۸۶۴، یعنی پیروزی علیه دموکراتهایی که مخالف رهائی بردگان بودند. این فلم مبارزه سیاسی برای به تصویب رساندن سیزدهمین قانون اصلاحی در اتاق نمایندگان را به نمایش می گذارد. این قانون سال گذشته از سنا عبور کرده بود – در چشم انداز شمالی که از جنگ خسته

شده است و روحیه اعضای حزب جمهوریخواه نیز آن را منعکس ساخته، و بیش از پیش به صلح در پای میز مذاکره با جنوب تمایل نشان می دهند.

اکران انباشته از شخصیت‌های تاریخی واقعی است، ابتداء و به ویژه خود لینکلن است که نقش او را دانیل دی-لویس به عهده دارد. نقش نخستین بانو، ماری تود لینکلن توسط سالی فیدل بازی می شود، جمهوریخواه افراطی عضو کنگره تادوس استیونس توسط تامی لی جونز، وزیر امور خارجه ویلیام سوارد توسط دیوید استراتین، جمهوریخواه محافظه کار فرانسیس پرستون بلر توسط هال هولبورک، سیاستمدار دموکرات «کوپر هید» (گروهی که قویاً با جنگ علیه جنوب مخالفت می کرد)، فرناندو وود از نیویورک سیتی توسط لی پیس، ژنرال اتحادیه اولیس گرانت توسط جارد هاریس، معاون رئیس دولت ایالات مؤتلفه (جنوب) الکساندر استنفیس توسط جکی هالی و خیلی های دیگر.

نیروی فوق العاده فلم، به کارگردانی استیون اشپیلبرگ و نوشته تونی کوشنر، در بازنمایی جزئیات متن تاریخی فوق العاده است که سیزدهمین طرح اصلاحی قانون اساسی طی آن به تصویب می رسد. کار تونی کوشنر حتی از اثر دوریس کرنس گودوین در «گروه مخالفان» (۱)، زندگینامه لینکلن نیز فراتر می رود که بخشی از فلم بر اساس آن ساخته شده است.

در مصاحبه با وال ستریت ژورنال، کوشنر از منابع متعدد و مهمی که استفاده کرده بود با قدردانی یاد کرد از جمله کتاب بسیار ارزشمند جیمز مک فرسون، تحت عنوان «فریاد نبرد برای آزادی» (۲)، نوشته های آلن گلزو (۳) درباره لینکلن، و به همچنین نامه های خود لینکلن. تهیه کنندگان فلم دقت خاصی برای بازتولید فضای تاریخی داشته اند نور پردازی بر اساس نور چراغهای روغنی آن دوران انجام گرفته، و حتی زبان، بخش مهمی از گفت و گوها، به انضمام سخنرانی ها در اتاق نمایندگان، جملگی از مدارک تاریخی بیرون کشیده شده است.

فلم به شکلی آبراهام لینکلن را به زندگی فرا می خواند که شباهت زیادی به بازنمایی های بی بدیلی می یابد که کارل مارکس از این مرد تاریخی عرضه کرده است. مارکس درباره شخصیت لینکلن می نویسد «سختی ها قادر به از پا انداختن او نبودند، و پیروزیها نیز نمی توانستند او را سر مست کنند، او به شکل خدشه ناپذیری هدف والای خود را پی گیری می کرد بی آن که هرگز آن را با شتاب کورکورانه، یا تحت تأثیر سیل تشویق های عمومی به خطر بیندازد، از کاهش طرفداری مردم نیز نا امید نمی شد، با میانه روی حرکات خدشه ناپذیرش را با قلبی گرم می آمیخت، صحنه های ظلمانی را آن گونه با خوش روئی و تبسمی آکنده از احساس روشن می کرد و اثر غول آسایش را به سادگی و با روحیه ای فروتنانه تکوین می بخشید که فرمانروایان حقوق مقدس دوست دارند کارهای کوچکی را با شکوه و جلال تحقق ببخشند. کوتاه سخن، او یکی از نادر انسانهایی بود که موفق شد به جایگاه بزرگی دست یابد بی آن که از نیک سرشتی فاصله گیرد. در واقع، این بزرگ مرد شجاع به اندازه ای فروتن بود که جهان تنها پس از آن که شهید شد قهرمانیهایش را کشف کرد.»

بخش مهمی از بازآفرینی لینکلن مدیون کار فوق العاده دانیل دی-لویس، بازیگر بریتانیایی تبار است. در تعبیری که او از شخصیت لینکلن عرضه می کند، لینکلن روی جملات دقت زیادی بخرج می دهد، همیشه از مخاطبان خود پیشی می گیرد و در فراسوی موضع گیری آنها در پی کشف معنای سیاسی آن است. لینکلن به مثابه سیاستمداری تیزبین و رهبری که سیاستش پیش از قانونیت، در نهایت امر به اصول تکیه دارد.

لینکلن در فلم می گوید «ما با قانونیت آغاز کردیم، این منشأ است، اینطور نیست؟ عدالت است» در اینجا روشن است که به اعلام استقلال فکر می کند. دی-لویس موفق می شود که مخلوطی از مرد سیاسی – رویکردی به طریق اولی محدود که نزد کرنز گودوین مشاهده می کنیم – و مرد اصول «بی آن که هرگز با شتاب کورکورانه روند آرام و بی وقفه اصول را مختل سازد» نشان دهد.

دی-لویس از کمک کوشنر برخوردار است که خصوصیت کار نوشتاری او در این فلم، استفاده مستقیم از جملات خود لینکلن در بخش مهمی از تمام سناریو می باشد. در آغاز فلم، لینکلن را در جبهه جنگ می بینیم، که با سربازان اتحادیه ملاقات می کند، او سربازان سفید پوست و سیاه پوست را می بیند که دست جمعی سخنرانی مشهور گتیسبورگ (۵) او را می خوانند. محتوای این بیانیه تاریخی مرتبط است به علت جنگ «تولد دوباره برای آزادی – و برای این که دولت مردم، توسط مردم و برای مردم از روی زمین برچیده نشود.»

فلم پس از قتل لینکلن به پایان می رسد، با یک بازگشت به دومین سخنرانی ریاست جمهوری اش که بازی دی-لویس آن را به شکل هیجان انگیزی بازنمایی کرده است. لینکلن می گوید: «از صمیم قلب آرزو می کنیم، و با اشتیاق بسیار دعا می کنیم که این آفت جنگ ویرانگر هر چه زودتر به پایان رسد». «با این وجود، اگر خواست خدا بر این بود که آفت جنگ ادامه یابد و تمام ثروت انباشته شده با کار بی مزد انسانهای زنجیر شده طی ۲۵۰ سال از بین برود، و هر قطره خونی که زیر شلاق جهیده با ریزش خون دیگری زیر شمشیر پرداخت شود، به همان شکلی که سه هزار سال پیش از این گفته شده، با این وجود باید گفت که تصمیمات پروردگار همیشه و برای همه عادلانه است.»

بین این دو ستون، گفت و گو انباشته از داستان، کلمات قصار و استعاره های لینکلن است. این موارد تنها زبان انگلیسی امریکائی «کاملاً از خانه ما» نبود. بلکه صرف و نحو لینکلن مملو از رنگ آمیزی و حسن نیت طلائیگان امریکائی و البته استعاره های انجیلی و تراژدی شکسپیر بود که از حفظ می دانست، زبان قابل فهمی عرضه می کرد و حرکت سیاسی او در جنگ داخلی به گفته جیمز مک فرسون «لینکلن جنگ را به وسیله استعاره پیروز ساخت».

به عنوان مثال، قسمتی از فلم: لینکلن که به شکل خودآموز به ریاضیات پرداخته برای اتخاذ تصمیم که باید یا نباید هیأت نمایندگی ائتلاف جنوب را در کاخ سفید بپذیرد به اقلیدس مراجعه می کند، و به تلگرافچی جوان می گوید: «نخستین اصل موضوعه اقلیدس چنین است: هرگاه دو چیز معادل چیز یگانه ای باشد، معادل یکدیگرند. این یک استدلال ریاضی است. صحیح است چون که عمل می کند، عمل کرده و همیشه عمل خواهد کرد. در کتابش، اقلیدس می گوید که این موضوع بدیهی است. می بینید، این موضوع حتی در این کتاب قوانین مکانیک در ۲۰۰۰ سال پیش از این نوشته شده. این حقیقت روشنی است که دو چیز که معادل چیز یگانه ای باشد، معادل یکدیگرند.»

لینکلن تصمیم می گیرد که هیأت نمایندگی را به واشینگتن دعوت نکند، و بر این اساس شانس تلاش هایش برای به تأیید رساندن سیزدهمین طرح اصلاحی در اتاق نمایندگان را افزایش دهد. سطح بازی بازیگران در این فلم فوق العاده است. علاوه بر دی-لویس، باید از جونز یاد کنیم، در مقام رهبر جمهوری خواهان افراطی در کنگره، تادوس استیونس از پنسیلوانی، با چهره پردازی جاندار و انسانی که سالی فیدل از ماری تود لینکلن نشان می دهد. حادثه ای ثانوی به موازات درام اصلی در محفل خانوادگی لینکلن روی می دهد – پسر لینکلن، ویلی در اثر تیفوس در کاخ سفید می میرد و ماری بیم دارد که دومین پسرش روبرت (که نقش او را جوزف گوردون-لویت به عهده دارد) (۶) را نیز از دست بدهد، روبرت از پدرش درخواست کرده بود که به او اجازه دهد که وارد ارتش اتحادیه شود.

تادوس استیونس که جونز نقش او را به عهده دارد تابلوی دیگری از داستان را نشان می دهد. استیونس طی یک قرن در کتابهای تاریخ امریکا به عنوان هیولا معرفی شده، ولی در این فلم به عنوان وکیل مدافع سر سخت برابری بازنمایی می شود، تا جایی که خود او برای به تصویب رساندن سیزدهمین طرح قانون اصلاحی به سازشکاری دست می زند.

همان گونه که گفتیم، بافت اصلی داستان عزم راسخ لینکلن برای به تصویب رساندن قانون اصلاحی و الغای نظام برده داری در کنگره است که مراحل پایانی اعتبار خود را می گذراند – چنین کاری کسب تعدادی از آرای برخی اعضای دموکراتها را در بطن کنگره ضروری می ساخت که با آزادی بردگان مخالف بودند. مهارت فلم اشپیلبرگ در این نکته نهفته است که در رویارویی با پیچیدگی وضعیت عقب نشینی نمی کند.

طی صحنه ای در آغاز فلم، لینکلن برای کابینه مردد خودش روی ضرورت طرح قانون اصلاحی که بر اساس بیانیه آزادی از اول جنوری ۱۹۶۳ مسیر قانونی خودش را پیموده تأکید می کند و توضیح می دهد. این اقدام روی اجرای قانونی کاملاً مجاز طرح قانون اصلاحی در زمان جنگ پایه ریزی شده بود. لینکلن بیم داشت که این قانون از سوی تریبونها در زمان صلح حذف شود، و باز هم می ترسید که در فقدان اقدامات مجدد، توافقنامه صلح با جنوب، موجب تداوم برده داری شود.

بازنمایی لینکلن در روندی که به تصویب طرح قانون اصلاحی می انجامد ضعیف تر به نظر می رسد. فلم روی فعالیت های سه لابی گرا «سه کلاهبردار»ی که توسط جیمز اسپادر، جان هاوکس و تیم بلاک نلسون بازی می شود – مثالی که به خوبی برای اضافه کردن کمی نمک در فلم جای گرفته – وقتی که تلاش می کنند با چاپلوسی و خرید دموکراتهایی مردد آنها را به پشتیبانی از طرح قانون اصلاحی وادار کنند.

این روند در واقع به این شکل روی داده است که لینکلن ترجیح می داد کار با حرکات سیاسی پیش برود، و نه از طریق بزهکاری – ولی تمایل فلم بر اساس تقلیل گرایشهای سیاسی و زور آزمائیهای نیروهای حاضر در صحنه است.

طی انتخابات ۱۸۶۴، به دلیل پشتیبانی مردم از شمال و از لینکلن، و در واقع به دلیل پشتیبانی از جمهوریخواهان، و حمایت از آزادی بود که دموکراتها شکست خوردند. حزب دموکرات طرح آزادی لینکلن را به مضمون اصلی انتخابات ۱۸۶۴ تبدیل کرده بود و شعارهای آتشین با جرقه های نژادپرستانه علیه «حزب جمهوریخواه سیاه» در شمال منتشر می کرد.

بی آن که چرخشی در وضعیت پایان تابستان ۱۸۶۴ به وجود آید، بی آن که به ویژه آتلانتا توسط ژنرال ویلیام تکامسه شرم (۷) تسخیر شود، لینکلن و جمهوری خواهان ممکن بود در انتخابات ۱۸۶۴ شکست بخورند، و دموکراتها و جرج مک کلان (۸)، فرمانده قدیمی ارتش اتحادیه خواه (یونیونیست) پوتوماک پیروز شوند. اگر دموکراتها پیروز شده بودند، حاضر بودند با کنفدراسیون قرار صلح امضاء کنند و با به رسمیت شناختن استقلال آنها آزادی بردگان نیز می توانست منتهی شود.

سرانجام، انتخابات کشیده جانانه و سرو صدا داری به دموکراتها وارد آورد. افکار عمومی به طرف چپ تمایل داشت، تمایلی که با رأی ارتش ۸۰ درصد را به نفع لینکلن و به ضرر مک کلان به ثبت رساند.

ولی تمام این موارد انعکاس ضعیفی در فلم «لینکلن» دارد، سربازان را می بینیم که با بی صبری منتظر گزارشات انتخاباتی درباره سیزدهمین طرح قانون اصلاحی هستند، وقتی که در تلگرافخانه منتشر می شود، اشاراتی درباره شکست دموکراتها را می شنویم، اهمیت اساسی رأی نهائی در مورد قانون طرح اصلاحی را احساس می کنیم، و در آغاز فلم، لینکلن را می بینیم که قاطعانه از اعتقادش برای اعلامیه آزادی حرف می زند و کاربست تمام قدرتش در جنگ را خواست مردمی تلقی می کند، که انتخابات ۱۸۶۴ بیانگر آن بوده است.

با این وجود، نقش توده ها در تاریخ ناچیز شمرده شده است. مفهوم سیاست به عنوان مبادله کالائی برجسته شده است. این موضوع احتمالاً انعکاس نظریات نویسنده کرنس گودوین (۹)، نماینده روشنفکران طبقه حاکم است که در کتاب «گروه مخالفان» (۱۰) روی هوش و ذکاوت لینکلن به عنوان سیاستمدار تکیه می کند. اهمیت و ارزش این کتاب هر چه باشد، رویکرد آن منعکس کننده اهمال و تنگ نظری جهان سیاست در امریکای معاصر است، یعنی خصوصیتی که درک دوران تاریخی مشخصی را دچار ابهام می سازد که با امروز تفاوت زیادی داشته است.

به هیچ عنوان از ارزش فلم نمی کاهیم اگر یادآوری کنیم که کوشنر و اشپیلبرگ می توانستند روی چند حادثه جنگی دیگر متمرکز شوند که طولانی و خونبار بود. چرخش های بسیار دراماتیکی که انتخابات ۱۸۶۴ که پیش از این مطرح شد جزئی از آن بود، شکست نیروهای تهاجمی جنوب در نبرد گتیسبورگ سال ۱۸۶۳، و شاید مهمتر از همه در

تابستان و خزان ۱۸۶۲، پس از این که لینکلن بیانیۀ آزادی را نوشت و برای انتشار آن تأخیر شد و منتظر یک پیروزی نظامی باقی ماند، پیروزی که او منتظر آن باقی مانده بود، سرانجام با نبرد آنتیتام (۱۱)، ۱۷ سپتمبر همان سال، روز قانون اساسی، به قوع پیوست.

فلم لینکلن احتمالاً موفقیت خوبی خواهد داشت. به روی اکران آوردن این فلم مشخصاً در دوران بحران اجتماعی و تحولات فوری معنی دار است، به ویژه وقتی کارگردان هالیوودی آن، در سطح استیون اسپیلبرگ باشد، و نمی تواند به مثابه حمله لینکلن، مخالفان برده داری و جنگ داخلی به نظر نرسد.

بسیاری از طرفداران «سیاست هویتی» لینکلن را به نژاد پرستی و ریاکاری متهم کرده اند. و چنین موردی در بطن برخی افشار دانشگاهی، جریان حقوق مدنی و قدیماً چپی ها تقریباً به مقوله ای آشکار تعبیر شده است که جنگ داخلی چیزی را عوض نکرد، و آنچه بعداً در تجربۀ افریقائی های امریکا رویداد «برده داری با نام دیگر» تداوم بخشید (که عنوانی است برای پرونده ای که اخیراً منتشر شده).

همان گونه که قطعه یاد شده از کارل مارکس نشان می دهد، سوسیالیستها به جنگ داخلی امریکا و نقش لینکلن از دیدگاه دیگری می نگردند، و آن را در چشم انداز تحول تاریخی عینی مورد توجه قرار می دهند، و بر این اساس از خصوصیت انقلابی مبارزۀ عظیم سالهای ۱۸۶۰ و از اهمیت تاریخ جهانشمول آن تجلیل به عمل می آورند.

به این امید که این فلم موجب گردد که لینکلن به عنوان شخصیتی تاریخی، طرفداران الغای نظام برده داری و جنگ داخلی امریکا و به همین گونه نیروی محرک تاریخ امریکا : مبارزه برای برابری، بیش از پیش مورد توجه عموم قرار گیرد.

Tom MacKaman

Article original, WSWS, 12 novembre 2012

پی نوشت مترجم :

(^۱) Doris Kearns Goodwin. Team of Rivals

(^۲) James McPherson. Battle Cry of Freedom

(^۳) Alan Guelzo

(^۴) Daniel Day-Lewis

(^۵) Gettysbur

(^۶) می بینم که بین اسامی بازیگران این فلم اکثریت با اسامی یهودی است. خود استیون اسپیلبرگ نیز احتمالاً باید یهودی باشد به ویژه به این علت که بنیانگذار بنیاد «شوآ» (هلوکاست) انستیتو تاریخ بصری و آموزش نیز هست

Shoah Foundation Institute for Visual History and Education

به دور از مترجم این سطور است که بخواهد با شاخص های مذهبی یا قومی به ملاقات آثار هنری برود، با این وجود گویا که نه تنها تمام محصولات هالیوود بلکه بخش عظیمی از رسانه ها و نشریات در سطح بین المللی «یهودی» هستند. در نتیجه اگر چیزی در اینجا باید زیر علامت سؤال برود – به عنوان سؤال – همین وجهۀ انحصاری بودن فعالیت هالیوود است. با توجه به گسترۀ نفوذ هالیوود و رسانه ها در سطح بین المللی، گوئی که اساساً یهودیت به عنوان شاخصی حاکم نتایجی برای سرنوشت خلاقیت و مبادلات اطلاعاتی و رسانه ها و در نتیجه افکار عمومی دارد. چون که هالیوود تنها یک شهرک سینمایی نیست، بلکه نه تنها صنایع سنگین سینما در ایالات متحده را در بر می گیرد، بلکه متشکل از یک شبکۀ تجارت بین المللی نیز هست. چنین موضوعی بی گمان تمام زیر بناهای آموزشی را در تمام جهان

نیز متأثر می سازد. احتمالاً می توانیم با چنین مشاهداتی بگوئیم که قوم یهود موفق شد که به عنوان قوم برگزیده و ممتاز هدایت جهان را به عهده بگیرد و حقیقتاً به آرمان مذهبی خودشان عملاً و عیناً در سطح جهانی تحقق ببخشد و حاکمیت خود را تثبیت کند. به همین دلیل آبراهام لینکلن کبیر، آن فردی که بردگان را آزاد کرد، با میانجیگری دانیل دی لوئیس، دورادور به مصداق خود موسی که قوم در بند یهود را که در بردگی به سر می بردند از چنگ فرعون رهائی بخشید و از مصر کوچاند. (یعنی موضوعی که به اعتقادات مذهبی مرتبط می باشد و کاری که به عنوان مثال جمهوری اسلامی نیز در پی تحقق آن می باشد، ولی گویا که به اندازه یهودیت موفق نبوده و نتیجه معکوس به بار آورده و اوضاع اعتقادات مذهبی در ایران در حال افول و در وضعیتی است که احتمالاً تا چند سال دیگر دولت باید دور مساجد و اماکن مقدس را محافظ امنیتی بگذارد زیرا موج نارضایتی احتمالاً منجر به تعرض عمومی به علائم و نشانه ها و ساختارهای مذهب اسلام در ایران خواهد شد). نظریه من، برای مرتبط دانستن لینکلن به موسی، و تعبیر مفهوم این فلم به عنوان استعاره ای مذهبی، تا حدودی در تحلیل نویسنده مقاله تام مک کامان نیز قابل بررسی می باشد، خصوصاً وقتی که کوشنر و اشپیلبرگ را به خاطر تأکید روی شخصیت سیاسی لینکلن (قوم برگزیده) و اغماض نقش توده ها در تکوین مراحل تاریخی مورد انتقاد قرار می دهد. در هر صورت تکیه من روی سرنوشت خلاقیت تحت چنین شرایطی در سطح جهانی و کلی است.



(^۷William Tecumseh Sherman

(^۸George McClellan

(^۹Kearns Goodwin

(^{۱۰}Team of Rivals

(^{۱۱}Antietam

گاهنامه هنر و مبارزه

۲۹ جنوری ۲۰۱۳

لینکلن فلم استیون اشپیلبرگ

و درام تاریخی جنگ داخلی امریکا

مرکز مطالعات جهانی سازی، ۲۸ جنوری ۲۰۱۳-۲۹-۰۱

مضمون : تاریخ، جامعه و فرهنگ

<http://www.mondialisation.ca/lincoln-le-film-de-steven-spielberg-et-le-drame-historique-de-la-guerre-civile/5320828>